

در قفس

درباره‌ی ابوالحسن صبا

فرهود صفرزاده



شیراز
بیتاوان

تهران
۱۳۹۸

Shiraz-Beethoven.ir



سیزده	پیش‌گفتار
	سرگذشت و سرنوشت
۱	صبای اصیل
۱۱	صبای هنرجو
۲۸	صبای هنرمند
۴۲	صبای نوازنده
۷۴	صبای هنرآموز
۹۸	صبای ردیف‌دان
۱۰۰	دیلمان (دشتی)
۱۰۰	امیری (دشتی)
۱۰۱	صدری (افشاری)
۱۰۲	قرایی (افشاری)
۱۰۳	شهبایی (بیات ترک)
۱۱۱	صبای آهنگ‌ساز
۱۱۴	زنگ شتر (سه‌گانه)
۱۱۶	سامانی (سه‌گانه)

- ۱۱۶ رقص چوبی قاسم آباد (افشاری)
- ۱۱۷ به زندان (شوشتری)
- ۱۱۷ کوهستانی یا گوسفنددُخان (دشتی)
- ۱۱۷ کاروان (دشتی)
- ۱۱۸ زرد ملیجه (دشتی)
- ۱۲۱ در قفس (دشتی)
- ۱۲۷ صبای نویسنده
- ۱۳۸ صبای پدر
- ۱۴۷ صبای صبور
- ۱۷۵ فرازاها و فرودها
- یادداشت‌ها
- ۱۷۹ موسیقی ایرانی
- ۱۸۰ مجالس موسیقی
- ۱۸۱ آموزش موسیقی
- ۱۸۳ تعزیه
- ۱۸۴ رادیو
- ۱۸۴ تعریف سه‌تار
- ۱۸۹ نظر من درباره‌ی اجرای رنگ‌های ایرانی
- ۱۹۱ تصانیف محمدعلی امیرجاهد
- ۱۹۳ حفظ موسیقی ایرانی
- ۱۹۵ حلزون، سازی که آقای ابوالحسن اعتصامی اختراع نموده است
- ۱۹۶ تفحص در اطراف و پیرامون پنج‌ضرب و هفت‌ضرب
- ۱۹۷ در جلسه‌ی معارفه‌ی نوازندگان ارکستر بزرگ
- ۲۰۰ تحول در موسیقی ایرانی
- ۲۰۱ هنر یا زندگی؟
- نوشته‌ها
- ۲۰۵ هنرمندان را بشناسید (روح‌الله خالقی)

- ۲۰۹ ویولن صبا در فوسیقی ایران (محمدعلی امیرجاهد)
- ۲۱۳ آواز دشتی (بهمن هرید)
- ۲۱۴ ابتکارات مخصوص استاد صبا در ویولن (محمدعلی امیرجاهد)
- ۲۱۷ سه‌تار صبا (تقی تفضلی)
- ۲۲۱ استاد ابوالحسن صبا (تحریریه‌ی ماهنامه‌ی موزیک ایران)
- ۲۲۳ درد هنرمند (علینقی وزیری)
- ۲۲۵ صبا مُرد (تحریریه‌ی ماهنامه‌ی موزیک ایران).

سروده‌ها

- ۲۲۷ مزاح با ابوالحسن خان ... (ایرج میرزا جلال‌الممالک)
- ۲۲۸ یادگار استادان (محمد ایرانی مجرد)
- ۲۳۰ در قفس (فریدون مشیری)
- ۲۳۱ ساز صبا (محمدحسین شهریار)
- ۲۳۲ قصه‌ی پرغصه (یروین بامداد)
- ۲۳۲ ساز سیه‌پوش گشت (محمود ثنایی)
- ۲۳۳ صبا نمی‌شود (هوشنگ ابتهاج)
- ۲۳۳ صبا می‌میرد (محمدحسین شهریار)
- ۲۳۴ صبا نمی‌میرد (اسماعیل نواب صفا)
- ۲۳۵ صبای شورافزا (رحیم معینی کرمانشاهی)
- ۲۳۵ سوی صبا رفت (رضا شاپوریان)
- ۲۳۶ در سوگ صبا (تورج نگهبان)
- ۲۳۶ ماده‌تاریخ (جلال‌الدین همایی)

- ۲۳۹ گاه‌نامه
- ۲۴۷ کتاب‌نامه
- ۲۵۹ نام‌نامه

پیش‌گفتار

در این قفس
برای تو یک‌ذره جا نبود
مرهم‌گذارِ خاطرِ ما در عزای تو
جز یادِ نغمه‌های تو و اشکِ ما نبود

ابوالحسن صبا نامی بامسما داشت. لغت‌نامه‌ها نوشته‌اند: صبا بادی است که از زیر عرش خیزد؛ تفحات رحمانیه است که از جانب مشرق روحانیات می‌آید؛ بادی لطیف و خنک است که نسیمی خوش دارد، گل‌ها از آن بشکفتد و عاشقان با او راز گویند. شاید بهتر است به لغت‌نامه‌ها اضافه شود که صبا، نسیمی جان‌فزا و روح‌بخش بود که عمری نجیب و کوتاه داشت و باغ موسیقی ایران را امید و طراوتی نو بخشید. به قول حافظ: از صبا هر دم مشامِ جانِ ما خوش می‌شود.

در دوره‌ی نوجوانی به موسیقی چند نوار کاست پناه می‌بردم که دونوازی سنتور فرامرز پایور و تمیک حسین تهرانی، یکی از آن‌ها بود. متأسفانه نام قطعات بر جلد این کاست نوشته نشده بود و نمی‌دانستم نام قطعه‌ای که مجذوب و سحرآمیز می‌کند زرد ملیحه است. وقتی به درس شصت و دوم از کتاب اول دستور مقدماتی سه‌تار رسیدم، زرد ملیحه را دوباره یافتیم. روح‌الله خالقی در بالای آن نوشته بود: از آهنگ‌های محلی گیلان که آقای صبا ارمغان آورده‌اند.

دوباره‌ی صبا، جمله‌ای تکراری را شنیده‌ایم و می‌شنویم: صبا، مردی که به‌تنباهی یک ارکستر کامل بود. خلاصه کردن صبا در این جمله‌ی تکراری که فقط به جنبه‌ی نوازندگی او اشاره دارد، اجحاف و ظلم بزرگی است در حق آن هنرمند بی‌همتا که ناخواسته و ناآگاهانه صورت می‌گیرد. میدان علم و عمل صبا

صبای اصیل

دُنَبلی‌ها از طایفه‌های قدیمی و بزرگی‌گرد در حوالی خوی در آذربایجان غربی بودند. امیرغیاث‌بیگ سپهسالار دنبلی که نسبش را به یحیی برمکی و انوشیروان عادل می‌رساند، در معیت شاه عباس دوم صفوی عازم تسخیر قندهار شد و در جنگ شکست خورد. چهار هزار تن از خوانین و ملازمان دنبلی کشته شدند و امیرغیاث‌بیگ از فرط نومیدی، روی بازگشت نداشت و تقاضا کرد که در کاشان سکونت گزینند. پادشاه صفوی «ضرابخانه‌ی مبارکه‌ی کاشان را به صیغه‌ی تیول در وجه مواجب او مبذول داشت» (کلاترضایی: ۳۲۳) و امیر و طایفه‌اش به ضرابی مشهور شدند.

امیرغیاث‌بیگ را برادرش مسموم کرد و پس از او، امیرشریف‌بیگ رئیس طایفه‌ی دنبلی ضرابی کاشان شد. امیرفاضل‌بیگ و آقا محمد ضرابی به ترتیب رؤسای بعدی طایفه شدند و پسر چهارم آقا محمد، یعنی فتحعلی‌خان، در دربار فتحعلی‌شاه قاجار به احتساب‌الممالک و

ملک الشعرا ملقب شد و در شعرسرایی «صبا» تخلص کرد. «سبک صبا به زودی قبول عام یافت و شاعران بزرگ دوران قاجار، به شیوهی وی به گویندگی پرداختند» (محبوب: ۱۳۳۶: ۳۸۶). کتاب‌های شه‌نشا‌ه‌نامه، گلشن صبا و عبرت‌نامه از آثار فتحعلی‌خان صبا هستند.

فتحعلی‌خان در حدود سال ۱۱۴۴ متولد شد و با میرزا حسن زنوزی، متخلص به فانی، معاصر و مصاحب بود. زنوزی در کتاب ریاض‌الجنة به صراحت نوشته است که «صبا اسمش فتحعلی‌خان، ملک‌الشعراى سلطان عصر فتحعلی‌شاه قاجار است. [...] اصلش از خاک تبریز است. [...] املح الشعرا و الادبا آقا فتحعلی، تبریزی الاصل و کاشانی‌المسکن» است (نخجوانی: ۶۷، ۷۴).

فتحعلی‌خان فنون و هنرهای دیگری هم داشت، مانند علم هندسه، ساخت جزئیات، قماش‌بافی، نقاشی و قصه‌پردازی. «در نقاشی بسیار صاحب وقوف و شیرین قلم بود» (قاجار: ۷۸) و آثار نقاشی‌اش را می‌توان در کاخ گلستان دید. «سیرجان ملکم از نقاشی‌های او یاد می‌کند و می‌نویسد قلم‌مویی فرنگی به شاعر هدیه کرد و او بسیار شاد شد. [...] صبا شب‌ها برای فتحعلی‌شاه قصه‌های شیرین می‌گفته» است (ناطق: ۱۷۵).

پس از فتحعلی‌خان، پسرش محمدحسین‌خان عندلیب، از عهد فتحعلی‌شاه تا اوایل عهد ناصرالدین‌شاه، ملک‌الشعراى دربار قاجار شد. «گفته‌اند که او در نقاشی و خوشنویسی و منبت‌کاری و سیاه‌قلم نیز دستی داشته است» (بیدگلی: ۶۸۹). محمودخان، پسر عندلیب، نیز هنرمندی چندوجهی بود. نقاشی رنگ‌روغن و آبرنگ، خط‌نویسی، نستعلیق و شکسته، منبت‌کاری روی چوب و عاج، پیکره‌سازی، ماکت‌سازی، گلاژ، قلمدان‌سازی، سوزن‌دوزی و شعر (غزل و

قصیده‌سرایی) هنرهایی بودند که او در آن‌ها تجربیاتی داشت. محمودخان شخصی پرهیزکار، عارف، فروتن و خوش‌مخضر بود. او به گیاه‌خواری و صحت مزاج اشتها داشت و شطرنج، ریاضیات و موسیقی از دلمشغولی‌هایش بود. بیش از همه، از عمویش محمدقاسم‌خان ملک‌الشعرا کاشانی، متخلص به «فروغ» آموخت و از مقربان حاج میرزا آقاسی، صدراعظم محمدشاه شد. اگرچه شاعر کم‌کاری بود، ناصرالدین‌شاه لقب ملک‌الشعرا به او داد و با میرزا آقاخان نوری، صدراعظم ناصرالدین‌شاه نیز مراوده داشت.

محمودخان صبا در نقاشی بیش از دیگر هنرها تبخّر داشت. او «نومایه‌ترین هنرمند عصر ناصری [بود] که به مدد ذهن علمی و حس کنجکاوی، نه فقط قواعد طبیعت‌پردازی را دقیق‌تر از بسیاری از نقاشان معاصرش به کار بُرد، بلکه با انگیزه‌ی نوجویی و تلفیق سنت‌های ایرانی و اروپایی دست به آفرینش آثاری بدیع زد. [...] تصویرهایی دقیق و مستند از بناهای آن زمان ساخت و در آن‌ها مهارت خود را در کار بستِ قواعد ژرف‌نگایی و بازنگایی نور نشان داد. [...] اوج نوجویی او را در پرده‌ی رنگ روغنی معروف به استنساخ می‌توان دید. [...] حتا می‌توان آن را پیش‌نمونه‌ای برای نقاشی نوگرایی معاصر دانست» (پاکباز: ۱۳۵۶).

محمودخان صبا باغ‌بزرگی در شمال تهران داشت که بازماندگانش آن را به حاج حسین ملک فروختند. حاج حسین آقا صبا را به قطعات کوچک‌تری تقسیم کرد و بیش‌ترشان را به دیگران بخشید. خیابانی هم آن‌جا احداث کرد که امروزه به نام خیابان ملک در خیابان شریعتی شناخته می‌شود. محمودخان مانند دیگر بزرگان خاندان صبا به مناصب مختلف دولتی رسید و ریاست روزنامه‌جات و انطباعات دولتی، یکی از